

چهارشنبه ۱۱ تیر ۱۳۹۹
 سال سی و نهم و پنجم
 شماره ۲۰۲۰
 INFO@QUDSONLINE.IR

دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی درباره معنای زیارت، برگرفته از کتاب «ادب فنای مقربان»

زیارت عارفانه، وفای شیعیان به عهد خود با ائمه است



۱۰

ادب و هنر

همزمان با دهه کرامت

استاد «عباس اخوین» به عنوان خادم فرهنگ رضوی معرفی شد

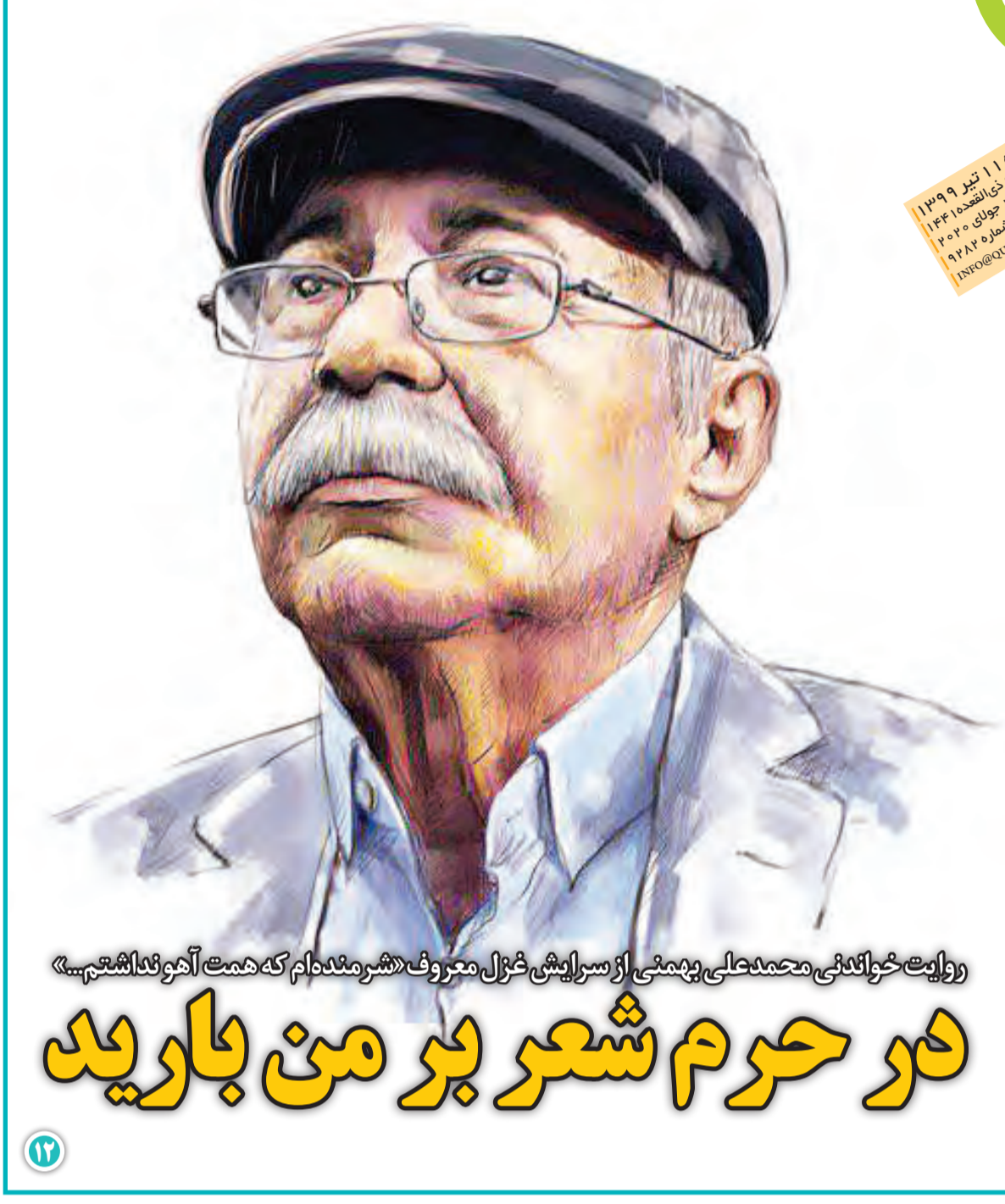
خاطره‌بازی با محمود حبیبی کسبی درباره تصنیف معروفش **موهبت آقا شامل حال «پناه» شد**



۱۰

معارف

گفت‌وگوی قدس با دکتر پوررستمی عضو هیئت علمی دانشگاه تهران **هنر سبک زندگی مؤمنانه با تکیه بر آموزه‌های رضوی**



روایت خواندنی محمدعلی بهمنی از سرایش غزل معروف «شرمندم که هستم آشوب‌ناشتم...»

در حرم شعر بر من بارید

۱۲

دارالشفاء

نمک و نبات و نور آورده‌اند ...



رقیه توسلی: بهار برگشته. این روزها نفس که تازه می‌کنیم از تابستان خبری نیست، شهر، شهر دیگری شده است؛ عطر کوی جانان پیچیده و شور میهمانی توس؛ دلتنگ‌ها رضاجان، رضاجان، بانگ برداشته‌اند: السلام علیک یا علی بن موسی الرضا. یا معین الضعفا! شما که هستید، کریمی‌تان که هست، سخاوت و یاری و پناهتان که هست، رواست اشک شوق نشویم و قصه سلطان و گدا خوانیم در گوش شهر؟ از مشهد شفا، از بخشندگی‌تان، از خیل چشمان منتظری که هر سال بی‌نیصیب نمی‌گذاردید، از خادمان پا در رکاب شیدا چه بگوییم که ناگفتنی است! از سفیران که خراسان آورده‌اند! از علاج که جز در پنجه اهل شفاعت و جود پیدا نمی‌شود! از پیر و جوان که این روزها حکایت دوست داشتنشان ناگفتنی است! پیام‌آورانتان آمده‌اند! آقا جان! با پرچم متبرک... نمک و نبات و نور آورده‌اند... انگار قرع فال خورده به ناممان و قرار است زائر باشیم... انگار حضرت یار، رخصت فرموده‌اند. می‌دانیم ارادت تهیدستان را پس نمی‌زیند بس که رنوقید. پس دلمان را رفت و روب کردیم و با سبزترین سلام‌ها آمده‌ایم پلوس که عرض کنیم اولاد پیغمبر! حالا این شما و این اشک‌های خرم ما... این شرح فراموش‌ناشدنی است. این دروهای راستین ما و مهر بی پایان شما.

نگاهی به شهر «مهران» و ماجراهایش در دوران دفاع مقدس

شکست ناپذیر



دستگاه ستم‌شاهی در جلوگیری از حرکت‌های دینی و تجربه‌ای که از حکومت بعث عراق بدست آورده بود، با در نظر گرفتن همه جوانب و حساسیت‌های موجود منطقه‌ای و کشوری به نحوی گام برداشت که رژیم پهلوی را در آستانه خیزش مردم در سال ۱۳۵۷ هجری در ایلام غافلگیر کرد... در این سایت همچنین به انبوه مساجد، حسینیه‌ها و کتابخانه‌ها و همچنین راه اندازی مدرسه علمیه باقریه اشاره می‌شود که آیت الله حیدری در ساختن آن‌ها نقش دارد.

امجد توبت‌زاده: سوز و بلکه قهرمان این مطلب هم شهر ساحلی «مهران» و رودخانه کنجان چم است و هم «آیت الله عبدالرحمن حیدری» که شهر، سربلندی و مقاومتش را مدیون تلاش‌های اوست. نخستین مجتهدی که در جنگ تحمیلی، لباس رزم می‌پوشد، اسلحه دست می‌گیرد و مقاومت مردمی در برابر دشمن را سروسامان می‌دهد.

سوغاتی‌اش را فراموش نکنید

«مهران» در ۱۰۰ کیلومتری جنوب غربی شهر ایلام و در جنوب استان ایلام قرار دارد و از گذشته‌های دور محل سکونت طایفه‌ای با نام‌های «بهین، بهروزان و صیفی زگوش» بوده است. مردم این منطقه به زبان‌های لری شوهانی و کردی ایلامی حرف می‌زنند. قدیم‌ترها آن را «منصورآباد» می‌گفتند و از سال ۱۳۰۹ با تصویب فرهنگستان زبان فارسی به «مهران» معروف شد. دیدنی‌هایش به جز رودخانه «کنجان چم» قلع‌های است به همین نام و رودخانه «گاوی» که دست به دست کنجان چم می‌دهد تا کشتزارهای مردم مهران را سیراب کند. اگر گذرتان به این شهر افتاد و فصلش بود، فراموش نکنید که سوغاتی‌اش «بامیه‌های خوشمزه‌ای است که با آب رودخانه‌های گفته شده و خاک حاصلخیز این شهر عمل می‌یابد.

آقا معلم

البته می‌شود از دیگر محصولات و مسائل مهم این شهر باز هم آمار داد، اما به خاطر اینکه همین دیروز، یکی از سالگردهای آزادسازی مهران بود اجازه بدهید از محصول اصلی و مهم‌تر آن یعنی «مقاومت» حرف بزنیم. مهربانی‌ها و بلکه همه ایرانی‌ها، حالا به جز محصولات و آبادانی مهران، به «آیت الله حیدری» هم می‌بالند که نقش غیر قابل‌انکار در مقاومت مردم منطقه و همچنین آزادسازی‌های مهران دارد. این مجتهد دلاور، سال ۱۳۰۴ در «ایلام» به دنیا آمد، پدرش «باباخان پشتکوهی» نایب الحکومه منطقه بود اما به دلیل مشارکت در ترور یک افسر انگلیسی دستگیر و به کرمانشاه تبعید شد. عبدالرحمن پس از تمام کردن تحصیلات ابتدایی، معلم شد و چند سال در منطقه معلمی کرد. در ۱۹ سالگی معلمی را رها کرد و راهی کربلا شد و پس از خواندن دروس مقدماتی، طلبگی را در حوزه‌های علمیه سامرا و سپس نجف ادامه داد. سال ۱۳۵۰ به دلیل مبارزاتش در عراق دستگیر و به ایران برگردانده شد. پس از بازجویی‌های متعدد در ایران، به او اجازه داده شد به قم برود و در آنجا ساکن شود.

مراقب نامبرده باشید

درخواست‌های مکرر مردم منطقه ایلام و اطراف آن از علما و مجتهدان قم، تهران و نجف و همچنین نامه‌نگاری‌های مرحوم شیخ احمد کافی سبب شد آیت الله حیدری به ایلام برگردد و در آنجا ساکن شود. البته این نامه نگاری‌ها و همچنین ارتباط آیت‌الله حیدری با ایران، نزدیکان و همفکران امام(ره) از چشم ساواک دور نمانده بود. دبلیش هم سندی از اسناد ساواک است که در آن آمده: «...نامبرده بالا اجتهاد الاسلام احمد کافی اخیراً نامه‌ای از شهرستان ایلام جهت شخصی به نام آیت‌الله شیخ عبدالرحمن حیدری به قم ارسال نموده است... ضمناً ترتیبی اتخاذ گردیده تا از اعمال و رفتار حیدری مورد نظر مراقبت گردد...». در سایت «مرکز اسناد انقلاب اسلامی» درباره او می‌خوانیم: «... با شناخت کامل از بهانه‌تراشی

سه بار دیگر

مهران تا سال ۱۳۶۲ در اشغال ماند تا با عملیات والفجر ۳ از اشغال آزاد شود. سال ۱۳۶۵ وقتی ایران در عملیات والفجر ۸ توانست «فلو» را فتح کند، هم از حیث نظامی و هم بعد تبلیغاتی در جهان ضربه سختی به صدام وارد شد. برای همین این بار هم کاسه و کوزه تجاوزگری‌شان بر سر «مهران» شکست! نخستین شهر اشغال شده با استراتژی جدید عراقی‌ها که نامش را «دفاع متحرک» گذاشته بودند، باز هم اشغال شد تا آن‌ها در جهان هیاهو و سرسوزی راه بیندازند که تلافی والفجر ۸ و «فلو» را کرده‌اند. این اشغال البته به سال تکشید و سه ماه بعد، در تاریخ ۹ تیر عملیات کربلای یک آغاز شد و یکی دو روز، راهبرد دفاع متحرک دشمن را به هم ریخت و مهران باز هم آزاد شد. نتیجه این عملیات البته فقط آزادسازی یک شهر نبود. بلکه به هم ریختگی اساسی دشمن و همچنین عملیات‌های پیروزمندانه بعدی را به دنبال داشت. البته مهران دو بار دیگر در روزهای پایانی جنگ و حتی پس از اعلام پذیرش آتش بس توسط ایران، به اشغال یعنی‌ها درآمد اما هر بار به سرعت توسط مردم منطقه یا رزمندگان ایرانی آزاد شد.

فرمانده مردمی

آیت الله حیدری که رژیم عراق را خوب می‌شناخت، پس از پیروزی انقلاب، عده‌ای را مأمور سرکشی و دیده‌بانی مرز عراق کرده بود. چند بار هم خودش به بازدید از پاسگاه‌های مرزی پرداخت و وضعیت منطقه و احتمال شروع جنگ را به اطلاع امام رساند و برخی کم‌کاری‌های مسئولان امنیتی را گزارش داد. در همان ساعات‌های نخست جنگ و پس از سقوط شهر مهران، فرمان تشکیل خط پدافندی در تنگه «کنجان چم» را صادر کرد، با پوشیدن لباس رزم، فراخوان عمومی داد و خودش هم به سمت مهران حرکت کرد. می‌گویند در عملیات فتح میمک که با هماهنگی ارتش و نیروهای عشایر ایلام صورت گرفت فرماندهی عملیات را خودش بر عهده داشت. او تقریباً ۶ ماه پس از آزادسازی نخست مهران در دی ۶۵ از دنیا رفت.

مجاز آباد

نسیم دوستی میان ایران و افغانستان



همزمان با برگزاری مراسم تشییع و تدفین شهید «نسیم افغانی» از رزمندگان اتباع کشور افغانستان در حرم مطهر امام رضاع) که در دو روز گذشته برگزار شد، کاربران هشتگ‌های #نسیم_افغانی و #نسیم_دوستی را در صفحات خود داغ کردند. در ادامه چند نمونه از توییت‌های منتشر شده توسط کاربران را می‌خوانید: «مرزها سهم زمینند و تو سهم آسمان / آسمان کابل یا ایران چه فرقی می‌کند... هموطن بودن که فقط به خاک نیست به غیرت داشتن روی خواهر و برادرهای دینی‌ات هم هست... نسیم افغانی نماد همدلی و وحدت دو ملت بزرگ ایران و افغانستان است.»

من ماسک می‌زنم



باتوجه به افزایش آمار ابتلا به کرونا در کشور و همچنین مرگ‌ومیر ناشی از این ویروس که مجدد روزهای سخت و نفسگیر مقابله با کرونا را با ما برگردانده، کاربران شبکه‌های اجتماعی با راه‌انداختن پوششی به نام «من ماسک می‌زنم» یادگیرنده را به استفاده از ماسک برای مقابله با کرونا دعوت می‌کنند. در ادامه چند نمونه از توییت‌های منتشر شده در این پوشش را می‌خوانید: «ماسک بزنیم چالش خوبی است اما کسی از ماسک رایگان هم حرف می‌زند؟ آیا آن که پول ماسک ندارد در خانه بماند؟ کاش دولت رسیدگی کند... من مثل بقیه از ماسک زدن متنفرم اما نمی‌خوام کرونا را تجربه کنم یا باعث مرگ کسی شوم، پس من هم ماسک می‌زنم.»

حساب مجازی ترامپ مسدود شد



شبکه اجتماعی «توییچ» به‌تازگی تصمیم گرفته حساب کاربری ترامپ در این پلتفرم را مسدود کند. براساس توضیحاتی که این شبکه اجتماعی منتشر کرده، حساب رئیس جمهور آمریکا به دلیل انتشار ویدئویی از رفتارهای نفرتانگیز در این سرویس بسته شده است. یکی از موضوعاتی که توسط حساب کاربری ترامپ در این شبکه منتشر و موجب مسدود شدن این حساب شده، سخنرانی نژادپرستانه وی در باره اتباع مرکزیک است.

از جانشانی تا جاسوسی



کاربران فضای مجازی در واکنش به جان‌باختن تعدادی از محیط بانان و فعالان محیط زیست در آتش‌سوزی‌های اخیر کشورمان، هشتگ‌های مختلفی را در توییت‌ها داغ کرده و از اقدام‌های آنان تشکر کرده‌اند. یک فعال رسانه‌ای هم ضمن مقایسه این فعالان محیط زیستی با جاسوس‌های محیط زیستی در توییت نوشته است: «یکی میشه فعال محیط زیست و برای جلوگیری از آتش‌سوزی که الان مشخص شده خیلی از اون‌ها تعدمی هست توی پناه حتی از جون خودش می‌گذره، یکی هم به اسم فعال محیط زیست از فعالیت‌های موشکی جاسوسی می‌کنه!»

یادداشت‌های چرخدار

عباسعلی سیاهی بونسی annotation@qudsonline.ir

رکابزنی حرم تا حرم (قسمت ششم)
در دسرهای بیراهه رفتن



امروز صبح را با دو پنچری شروع کردیم. یعنی پیش از اینکه سوار دوچرخه‌ها شویم متوجه شدیم دوچرخه دو نفر از هم‌کاب‌هایمان پنچر شده‌اند. یکی از آن‌ها می‌گوید: به خاطر مسافتی است که دیروز در خروج از شاه‌رود اشتباهه رفتیم و مجبور شدیم از بیراهه خودمان را به جاده اصلی برسانیم. بعد از پنچرگیری، راه می‌افتیم به مقصد داورزن و میامی را ترک می‌کنیم. اما قبل از ترک میامی، آقای ایمانی، هم‌کاب خوم می‌گوید: برویم و سریع به بافت تاریخی میامی سری بزنیم. کاروانسرای به جایی مانده از دوره صفوی، نهر آبی که از نزدیک آن می‌گذرد، درختان کهنسال و همه و همه صبح ما را دل‌نگیزتر می‌کند و با خودم فکر می‌کنم کاش فرصتی بود تا بیشتر بمانیم؛ اما باید رفت. پس به گرفتن عکس اکتفا می‌کنیم تا یادگار بماند برایمان از این سفر. این‌ها کاملاً آبروی است. با خودم فکر می‌کنم اگر ابرها همین جور هایمان را داشته باشند و بپایند، چه روز خوبی می‌شود. اما یک ساعت بعد سر و کله خورشید پیدا می‌شود و نوربان‌انمان می‌کند. ساعت ۸ و ۴۲ دقیقه را نشان می‌دهد و ما برای استراحت و خوردن صبحانه در کاروانسرای معروف میاندشت توقف کرده‌ایم. تا ماشین تدارکات برسد، فرصتی می‌شود برای اینکه در کاروانسرا قدمی بزنیم. بالای سرم آسمان پر از تکه‌های ابر بسیار زیباست. تلفیقی از آبی و خاکستری و زیر پایم با خشت فرش شده است. هر طرف که نگاه می‌کنم با خودم فکر می‌کنم در گذر زمان چه کاروان‌ها در این کاروانسرا شبی را به صبح رسانده‌اند، خاطره‌ای برای خود ذخیره کرده و گذشته‌اند و حالا نوبت ما شده تا در قالب کاروان دوچرخه‌سواری اردنمندان امام رضاع) ساعتی اینجا استراحت کنیم و در راه رسیدن به حرم برای خودمان خاطره‌ای بسازیم. بعد از دو ساعت توقف در یکی از بزرگ‌ترین کاروانسراهای ایران و صرف صبحانه، حالا رسیده‌ایم به تابلویی که توجه هر رهگذری را می‌تواند جلب کند: «هسته برانید! سزوش ت یوز بیلنگ آسیایی در دستان شماست. فرصتی می‌شود برای اندیشیدن به سرنوشت حیات وحش ایران و گونه ارزشمندی همچون یوز تیرانی و دعا می‌کنم که بماند و به سرنوشت ببر و شیر مازندران دچار نشود. ساعت ۱۷ شده و حسابی گرسنه‌ایم. در یکی از رستوران‌های شهر داورزن ناهاری می‌خوریم و آن وقت می‌رویم برای استراحت. فردا باید خودمان را برسانیم به دیار سرداران.



هویت زیارت در شعر رضوی

بخت بزرگی بود برای شعر فارسی، به‌خصوص شعر خراسان که بارگاه یکی از انمعاظهار(ع) در خراسان باشد، جایی که پایتخت هشتم سروده که از زیباترین و ناب‌ترین غزل‌های رضوی در دوران معاصر است. او در نیمه‌شب میلاد امام‌زراع(ع) در زمستان سال ۸۴ این غزل را در صحن انقلاب حرم‌مطهر سروده است. به قول خودش: «این غزل نقطه عطف زندگی و شعر من شد، بعد آن نگاهم به شعر تغییر کرد.» غزل در پی یک اتفاق عجیب سروده شده است. داستان سروده شدن غزل شرم‌مندام که همت آهو نداشتم » را در گفت‌وگوی ما با استاد محمدعلی بهمنی‌بخوانید.

◆ چه اتفاقی افتاد که غزل مشهور «شرمندام که همت آهو نداشتم…» را سرودید؟

یادم می‌آید سال ۸۴ بود از دبیرخانه جشنواره شعر دانشجویی رضوی که در دانشکده علوم پزشکی مشهد برگزار می‌شد با من تماس گرفتند و برای داوری جشنواره دعوت کردند اما من نپذیرفتم و گفتم تاکنون شعری برای امام‌زراع(ع) نگفته‌ام و اثری در این زمینه ندارم که بخواهم جشنواره را داوری کنم، اما آن‌ها اصرار داشتند و همسرم که ناظر این گفت‌وگو بود از من خواست که بپذیرم.اصرار همسرم موجب شد داوری را قبول کنم. آن زمان بیماری قلبی داشتم و وضعیت جسمی مساعدی نداشتم. من تا آن زمان که ۳۳ سالم شده بود مشهد نیامده بودم و هیچ تجربه‌ای از زیارت نداشتم. خلاصه ما پذیرفتم و به مشهد آمدم و در هتلی مستقر شدیم. شب میلاد امام‌زراع(ع) یک شب سرد زمستانی با همسرم تصمیم گرفتیم نیمه‌شب که حرم‌مطهر خلوت‌تر است، به زیارت برویم. آن زیارت اولین زیارت عمر من بود.

◆ در همان نخستین زیارت‌ت‌ین غزل را گفتید؟

بله نیمه‌شب میلاد امام(ع) و مشهد خیلی شلوغ بود. تصویری از حرم نداشتیم ولی از شلوغی خیابان‌ها می‌شد حدس زد حرم هم باید خیلی شلوغ باشد. خلاصه از میان شلوغی‌های اطراف حرم گذشتم و به بارگاه مطهر رسیدیم.

وقتی وارد صحن شدیم جمعیت زیادی در حرم بودند و این ازدحام جمعیت من را متعجب کرد. همسرم اصرار داشت خودش را به داخل حرم برساند و من چون بیماری قلبی داشتم نمی‌توانستم مکان‌های شلوغ بروم و به او گفتم وقتی داخل رفتی دوباره برگرد و قرار ما زیر همین ستون. او رفت و یکباره من و امام‌زراع(ع) تنها شدیم. این اولین زیارت و اولین مواجهه روزدروزی من با ایشان بود.

◆ کلمه اول غزل شما، شرم‌مندگی است. آیا حس غالب شما در آن لحظه روبه‌روی

روایت خواندنی محمدعلی بهمنی از سرایش غزل معروف «شرمندام که همت آهو نداشتم…»

در حرم شعر بر من بارید



◆ حضرت(ع)، حس شرمندگی بود؟

بله دقیقاً همان‌طور بود که در غزل هم گفته‌ام. وقتی به خودم مراجعه کردم تمام وجودم را شرم‌مندگی فراگرفته بود.

خیلی از این ملاقات دیر هنگام شرم‌منده بودم و از اینکه در ۶۳ سالگی برای اولین بار محضرشان رسیدم، خجالت می‌کشیدم. البته من برای خودم توجیهاتی داشتم؛ بیماری و شرایط نامساعد زندگی و… دلایلم بود، ولی در هر صورت آن لحظه خودم را خجل و شرم‌منده دیدم که چقدر دیر آمده‌ام و ناخودآگاه بر زبانه جاری شد: «شرمندام که همت آهو نداشتم، شمت‌وسه سال راه به این سو نداشتم.»

◆ چرا ماجرای آهو در ذهنتان تداعی شد؟

نمی‌دانم چرا این‌طور شد، واقعاً دلیلش را نمی‌دانم. ماجرای آهو را می‌دانستم، ولی اینکه چرا آنجا این ماجرا یادم آمد هنوز هم دلیلش را نمی‌دانم.

◆ همه غزل را یکباره و در همان صحن انقلاب سرودید؟

بله در همان لحظاتی که در صحن ایستاده بودم همه ابیات از ذهنم گذشت و نگران بودم که این ابیات که نازل شده‌اند را فراموش نکنم. چون قلم و کاغذی همراهم نداشتم و برای زیارت حرم رفته بودیم نه غزل‌سرای.

برش

هر وقت این غزل را می‌خوانم، خودم را در نیمه‌شب سرد زمستانی مشهود آن هم در صحن سقاخانه‌حرم امام‌زراع(ع) می‌بینم که با شرمندگی ایستاده‌ام و دارم با حضرت حرف می‌زنم و کلماتم را در قالب غزل می‌ریزم و تمام ابیاتم پیش امام‌زراع(ع) تمام می‌شود، اما آن شرمندگی و دلشوره هنوز در جانم هست که آیا طلبیده شده‌ام یا نه؟

◆ خودتان چه حسی نسبت به این غزل دارید؟

می‌توانم به جرئت بگویم این غزل نقطه‌عطف زندگی و شعر من شد. پس از سرودن آن، نگاهم به شعر تغییر کرد. پیش از آن فکر می‌کردم شاعر باید پس از مطالعه و تلاش مستمر، شعر بگوید و آوزان شعری را بسنجد. ولی آنجا که شعر بر من نازل شد نه به وزن و قافیه فکر می‌کردم نه به اینکه در ذهنم جستوجو کنم دیگر چه شعرهایی برای امام‌زراع(ع) سروده شده و جایگاه شعری آن‌ها در ادبیات ما چیست؟ من همین‌طور که ایستاده بودم زیر یک ستون برق در صحن انقلاب و اولین مواجهام با امام‌زراع(ع) را

تجربه می‌کردم؛ حالم را برای حضرت شرح دادم و صادقانه اعتراف می‌کردم که چقدر شرمندام.

◆ اول غزل اظهار شرمندگی شاعر است و آخ‌رش طلبیده شدن. این سیر چطور اتفاق افتاده است؟

آخ‌رش از حضرت سؤال داشتم و نگران بودم که آیا طلبیده شده‌ام یا نه؟ همین‌طور که ایستاده بودم و ابیات بر من نازل شد و آن‌ها را خطاب به امام می‌گفتم، در آخر غزل سؤال کردم: «خوانده و یا نخوانده به پاپوس آمد؟» دیگر سؤال دیگری از او نداشتم.

همسر از زیارت برگشت و حال مرا که دید خیلی متعجب شد. از او پرسیدم آیا قلم و کاغذی همراه دارد و او گفت نه. از همسرم خواستم زودتر به هتل برگردیم تا ابیات را یادداشت کنیم که از ذهنم نرود. من حتی یک واژه از این شعر را تغییر ندادم. برگشتم هتل و همه آن را تندتند می‌نوشتیم. سرودن خود شعر در حرم شاید یک ساعت یا ۴۵ دقیقه بیشتر طول نکشید.

◆ یادم هست شما در اختتامیه جشنواره همان سال، این غزل را خواندید و همه را شگفتانده کردید.

بله، در اختتامیه با حال خودم شعر را خواندم و پایین آمدم، چون خیلی متفاوت‌تر از هر جایی بود

چهره

همزمان با دهه کرامت

استاد «عباس اخوین» به عنوان خادم فرهنگ رضوی معرفی شد



رضوی: همزمان با دهه کرامت استاد«عباس اخوین» به عنوان خادم فرهنگ رضوی معرفی شد.

همزمان با دهه کرامت رضوی استاد «عباس اخوین» به عنوان خادم فرهنگ رضوی معرفی و با حضور علی‌اصغر کراندیش، معاون وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی در برنامه تلویزیونی «چراغانی» شبکه ۳ مورد تجلیل قرار گرفت.
عباس اخوین، خوشنویس مشهدی که حدود ۶۲ سال به این هنر مشغول است، به مناسبت دهه کرامت و ولادت ولی‌نعمتان، اشرارای به دلیل علاقه‌اش به هنر خوشنویسی کرد و گفت: متولد ۱۳۱۶ هستم. مادرم آدم معتقدی بود و حرم امام‌زراع(ع) زیاد می‌رفت و من را هم با خودش می‌برد. زمانی که در حال نماز خواندن در حرم آقا بود چشمم من دنبال کتیبه‌ها می‌رفت و کتیبه‌ها برام جذابیت زیادی داشت و این درحالی بود که هنوز به مدرسه هم نمی‌رفتم. سوم دبستان که مشق خط را داشتیم متوجه شدم که عاشق خطاطی هستم و از همان موقع قلمم را زمین نگذاشتم و دفترهای مشقم را دو خطی سیاه می‌کردم.

اخوین ادامه داد: سال ۶۴ به تهران کوچ کردیم و یکی از دوستانم که آشنایی با خط داشت من از زیر و بم این هنر می‌گفت و پیشینه‌ها رفتن به کلاس‌های خوشنویسی را داد، و من به کلاس‌های خط زیر نظر استاد علی آقا‌حسینی که شاگرد مستقیم عمادالکتاب بود، رفتم.

وی افزود: در کلاس‌ها این اختیار را داشتیم که ابیات را انتخاب کنیم و من دو بیت شعر از امام‌زراع(ع) انتخاب کردم و پس از آن شعری را برای آقا نوشتم و با دوستانم در مشهد تماس گرفتم و موضوع را مطرح کردم و خیلی استقبال کردند.

اخوین تأکید کرد، آثار نفیس هنرمندان باید چاپ شود و در اختیار عموم قرار گیرد، من در تمامی این سال‌ها هم برای مردم و هم برای هنر نوشتم و از این بابت خدا را شکر می‌کنم.

کتابخانه

مدیر انتشارات «به نشر»

خبیر داد

مسابقه ملی کتاب‌خوانی «کرامت» و کمک به کتابخانه‌های محروم



شعر و موسیقی

خاطرهبازی با محمود حبیبی کسبی درباره تصنیف معروفش

موهبت آقا شامل حال «پناه» شد

ذهن انسان می‌رسد، به‌خصوص اینکه وزن هر دو شعر هم تقریباً یکی است.

◆ **کارهای موسیقی درباره امام‌زراع(ع) را چطور ارزیابی می‌کنید؟**
در عرصه موسیقی کارهای خوب زیادی در این سال‌ها انجام شده است. جدا از خوب و بدش یکی دیگر از شعرهای خود بنده را استاد علیرضا افتخاری، با آهنگسازی آقای اسکندری که اصالتاً مشهدی هم هستند، خوانده‌اند که سال گذشته تولید شد. آقای افتخاری سروده دیگری هم از آقای بیابانکی خوانده‌اند که آن هم اثر خیلی مورد توجه قرار گرفت. یک قطعه هم آقای محمد اصفهانی با شعر محسن رضوانی خوانده‌اند که آن هم کار خیلی خوبی است. همه این‌ها آثاری هستند که در یک دهه اخیر تولید شده‌اند. کارهای دیگری هم هست که اکنون حضور ذهن ندارم.

◆ جالب اینکه عموم این کارها متنوع و رنگارنگ هستند. مثلاً آهنگ «کلاغ» معروف چاوشی که شاخص شد.

بله این قطعه هم در دوره خودش، خیلی مورد توجه قرار گرفت. دلیل آن این بود که این اثر نگاهی متفاوت با نگاه رسمی به موضوع زیارت و امام‌زراع(ع) داشت و همین تفاوت و صمیمیت موجب شد خیلی شنیده و مطرح شود. اما درباره اینکه چقدر می‌شود درباره امام‌زراع(ع) کار موسیقایی کرد، باید بگویم موضوع زیارت امام‌زراع(ع) موضوع جدیدی نیست و در طول تاریخ ادبیات ما شعرهای بسیاری توسط شاعران بزرگ برای زیارت امام‌زراع(ع) گفته شده‌است. یعنی در طول هزار سال، از خاقانی بگیرد تا روزگار خودمان، اشعار زیادی سروده شده است. ما علاوه بر اینکه می‌توانیم به شاعران معاصر سفارش شعر برای ساخت اثر موسیقایی بدهیم، می‌توانیم از این گنجینه هم استفاده کرده تا آن‌ها را احیا کنیم و مجدداً به گوش مخاطبان ادبیات و دین برساییم. به نظر من در این ساخت هر چقدر کار انجام بشود باز هم کم است. خوشبختانه مؤسسه آفرینش‌های هنری آستان قدس، به خصوص در دهه اخیر، به خوبی وارد عرصه موسیقی شده و نتیجه کارشان هم خوب بوده است. مشخص است اگر شما به هنرمندان خوب و متخصص



نخستین جشنواره ملی شعر دانشجویی کشور شد. مراسم پایانی این جشنواره روز گذشته ۱۰ تیرماه همزمان با روز بزرگداشت صائب تبریزی به صورت مجازی بر گزار شد. در این مراسم پیام وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی به این جشنواره قرائت شد. برگزیدگان و شایسته‌ان تقدیر این جشنواره در بخش‌های مختلف به این شرح معرفی شدند:

◆ شعر کلاسیک

تندیس رودکی: سیدمهدی موسوی‌نیا (دکتر) – دانشگاه سلمان فارسی کازرون - رشته زبان و ادبیات فارسی)
شایسته تقدیر:امارال دلدار (کارشناسی ارشد) –دانشگاه علوم پزشکی شیراز -رشته‌ایمنی‌شناسی پزشکی)

◆ شعر سپید و آزاد

تندیس رودکی: آرش شفاهی بجنستان (دکتر) -دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکز - رشته علوم ارتباطات)
شایسته تقدیر: محمد عسکری (کارشناسی ارشد - دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب - رشته مهندسی کامپیوتر؛ هوش مصنوعی و رباتیک)

◆ ترانه

تندیس رودکی: صادق ابراهیم‌زاده لختکی (کارشناسی ارشد - دانشگاه دامغان - رشته علوم و فناوری نانو؛ نانوفیزیک)

تقدیر:ندارد

◆ شعر ترجمه

تندیس:ندارد
تقدیر: مریم نفیسی‌راد (کارشناسی ارشد - دانشگاه علم و صنعت ایران - رشته‌شیمی؛ شیمی فیزیک)

◆ طنز

برگزیده‌ندارد

تقدیر: حسین تقوی (کارشناسی ارشد -دانشگاه علوم سیاسی شهید بهشتی)

◆ شعر نیمايي

برگزیده‌ندارد

پیشتر نیز به این افرا، تندیس ویژه رودکی در جریان محفل‌های شعری جشنواره در دانشگاه‌های مختلف اهدا شده بود. محمدرضا شفیق کدکنی، محمدعلی بهمنی (غزل)، ساعد باقری (شعر ایبیتی)، عبدالجبار کاکایی (ترانه) و ناصر فیض (شعر طنز).